

پرداخت خسارت تأخیر تأدیه‌ی چک و تأثیر آن در دعوای کیفری چک پرداخت نشدنی^۱

محمد رضا محمدی^۲

چکیده

ماده‌ی ۱۲ قانون صدور چک، به صادر کننده‌ی چک این اجازه را می‌دهد که در اثنای دادرسی کیفری و حتی پس از صدور حکم قطعی، اصل وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه‌ی آن را پرداخت کرده و یا با فراهم کردن موجبات پرداخت آن‌ها، حسب مورد سبب موقوف شدن دادرسی یا موقوف شدن اجرای حکم شود. ظاهر ماده‌ی قانونی مذکور این تصور را ایجاد می‌کند که برای موقوف شدن دادرسی کیفری یا موقوف شدن اجرای حکم قطعی، پرداخت خسارت تأخیر تأدیه به همراه اصل وجه چک ضروری است؛ اعم از این که دارنده‌ی چک با رعایت مقررات آیین دادرسی مدنی خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه کرده یا نکرده باشد، اما بنابر ماهیت مدنی خسارت تأخیر تأدیه و ضرورت مطالبه‌ی آن، ماده‌ی ۱۲ قانون صدور چک را باید منصرف به حالتی دانست که دارنده‌ی چک به تبع دعوای کیفری طرح دعوا کرده و خسارت تأخیر تأدیه را به همراه اصل وجه چک مطالبه کند. بنابراین، در صورتی که دارنده‌ی چک با رعایت شرایط قانونی خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه نکرده باشد، پرداخت اصل وجه چک از سوی صادر کننده در جریان دادرسی برای توقف دادرسی و پس از صدور حکم قطعی برای توقف اجرای حکم کافی است.

واژگان کلیدی: خسارت تأخیر تأدیه، صادر کننده‌ی چک، دارنده‌ی چک،

مطالبه، توقف دادرسی، توقف اجرای حکم.

۱. تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۱/۲/۲؛ تاریخ پذیرش نهایی مقاله ۱۳۹۱/۵/۱۴.

۲. دکتری حقوق خصوصی، دادیار دادرسی عمومی و انقلاب تهران.

درآمد

جرم صدور چک بلامحل یکی از جرایمی است که مسائل گوناگون دادرسی مدنی و کیفری در آن به هم آمیخته می‌شوند و به طور متقابل در یکدیگر اثر می‌گذارند. چک یکی از اسناد تجاری در ردیف اسناد تجاری دیگر همانند برات و سفته است که قانون‌گذار آن را از نظر کیفری مورد حمایت قرار داده و برای صادر کننده‌ی چک پرداخت نشدنی مجازات تعیین کرده است.^۱ بنابراین صدور چک و مسؤولیت صادر کننده‌ی آن، امری مدنی است که باید در صورت پرداخت نشدن وجه چک، در دادگاه حقوقی مطرح و مورد رسیدگی قرار گیرد. مبنای اصلی جرم‌انگاری صدور چک بدون محل حمایت از حقوق دارندگان چک بوده است^۲ و به همین دلیل قانون‌گذار سرنوشت دعوای کیفری را از یک سو به دارنده و از سوی دیگر به صادر کننده‌ی چک سپرده است. سرنوشت دعوای کیفری از این جهت در دست دارنده‌ی چک است که بدون شکایت او دعوای کیفری راه نمی‌افتد و پس از شکایت نیز، او می‌تواند در هر مرحله‌ای از دادرسی با اعلام گذشت خود روند دادرسی کیفری را متوقف کند. هم‌چنین صادر کننده‌ی چک نیز به گونه‌ای سرنوشت دعوای کیفری را در دست دارد؛ چون می‌تواند با پرداخت وجه چک مانع از جریان افتادن دعوای کیفری شود،^۳ هم‌چنین می‌تواند پیش و پس از صدور حکم قطعی، با پرداخت اصل وجه چک و خسارت‌های قانونی متعلق به آن، یا فراهم کردن موجبات پرداخت آن‌ها، حسب مورد موقوف شدن تعقیب یا متوقف شدن اجرای حکم را رقم بزند.

۱. قانون‌گذار با حمایت کیفری از چک که به زعم برخی از حقوق‌دانان امتیاز ناموجهی است (فخاری، ۱۳۸۱: ۵۴)، چک را از دیگر اسناد تجاری جدا کرده است. تصویب قانون صدور چک و پیش‌بینی مجازات برای صادر کننده‌ی چک پرداخت نشدنی سبب شده است به مرور زمان مفهوم چک تغییر پیدا کند، به گونه‌ای که دیگر نمی‌توان گفت چک وسیله‌ی پرداخت نقدی است. پیش از اصلاحات سال ۱۳۸۲ ماده‌ی ۳ قانون صدور چک هماهنگ با قانون تجارت بود و مقرر می‌کرد: «صادر کننده‌ی چک باید در تاریخ صدور معادل مبلغ چک در بانک محل علیه محل داشته باشد» ولی در سال ۱۳۸۲ قانون‌گذار داشتن محل در تاریخ مندرج در چک را ضروری دانسته است. این مقرره‌ی قانونی در واقع اجازه‌ی صدور چک وعده‌دار را به مردم می‌دهد و این نتیجه را در بردارد که حکم ماده‌ی ۳۱۱ قانون تجارت در مورد عدم امکان صدور چک وعده‌دار نسخ ضمنی شده است.
۲. برخی از حقوق‌دانان، هدف از تعیین ضمانت اجرای کیفری برای صدور چک بلامحل را جلوگیری از اقدام به صدور چک پرداخت نشدنی می‌دانند، نه تضمین وصول طلب اشخاص (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۲: ۳۳۵)، اما جلوگیری از صدور چک پرداخت نشدنی در عمل منجر به تضمین وصول طلب دارنده‌ی چک نیز می‌شود.
۳. ماده‌ی ۹ قانون صدور چک مقرر می‌دارد: «در صورتی که صادرکننده چک قبل از تاریخ شکایت کیفری وجه چک را نقداً به دارنده آن پرداخته یا با موافقت شاکی خصوصی ترتیبی برای پرداخت آن داده باشد، یا موجبات پرداخت آن را در بانک محل علیه فراهم نماید قابل تعقیب کیفری نیست».

در این نوشتار مطالبه‌ی اصل وجه چک و نحوه‌ی رسیدگی به آن موضوع بحث نیست، بلکه بحث ما بر سر خسارت تأخیر تأدیه است که پرداخت یا عدم پرداخت آن بر دعوای کیفری تأثیر می‌گذارد. مطابق ماده‌ی ۱۲ قانون صدور چک: «هرگاه قبل از صدور حکم قطعی ... متهم وجه چک و خسارات تأخیر تأدیه را نقداً به دارنده‌ی آن پرداخت کند یا موجبات پرداخت وجه چک و خسارات مذکور (از تاریخ ارائه‌ی چک به بانک) را فراهم کند یا در صندوق دادگستری یا اجرای ثبت تودیع نماید مرجع رسیدگی قرار موقوفی تعقیب صادر خواهد کرد. ... هرگاه پس از صدور حکم قطعی ... محکوم علیه به ترتیب فوق موجبات پرداخت وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه و سایر خسارات مندرج در حکم را فراهم نماید اجرای حکم موقوف می‌شود ...» در ارتباط با اجرای ماده‌ی ۱۲ دو حالت پیش می‌آید؛ نخست این که شاکی خصوصی به تبع دعوای کیفری، دعوای حقوقی نیز اقامه کرده و اصل وجه چک و خسارت‌های ناشی از عدم پرداخت آن در تاریخ مقرر را، از صادر کننده مطالبه می‌کند؛ دوم این که شاکی خصوصی به تبع دعوای عمومی، دعوای خصوصی خود را در دادگاه کیفری اقامه نمی‌کند. در حالت نخست مسأله‌ای ایجاد نمی‌شود، ولی حالت دوم سبب به وجود آمدن دو مسأله می‌شود: نخست، اگر پیش از صدور حکم قطعی متهم اصل وجه چک را پرداخت کند، آیا دادگاه کیفری می‌تواند صدور قرار موقوفی تعقیب را منوط به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه نماید؛ دوم، شکی نیست که در صورت عدم مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه در دادگاه کیفری به تبع دعوای کیفری، دادگاه، صادر کننده‌ی چک را به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه محکوم نخواهد کرد. در این صورت اگر پس از صدور حکم قطعی، محکوم علیه اصل وجه چک را بپردازد، آیا مرجع مجری حکم می‌تواند موقوف کردن اجرای حکم را منوط به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بکند؟ هر دو پرسش، به تأثیر مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه در دعوای کیفری مربوط می‌شود.

این مقاله درصدد پاسخ گویی به دو سؤال فوق است تا با توجه به قوانین و رویه‌ی قضایی و با تکیه بر اصول حقوقی پذیرفته شده به پرسش‌های فوق پاسخ دهد. خسارت تأخیر تأدیه‌ی چک یک حق مالی است و همانند دیگر حقوق باید به وسیله‌ی ذی‌نفع از دادگاه مطالبه شود. در برخی رویه‌های عملی به ویژه در بعضی

از شعب اجرای احکام کیفری، گاهی این اصل نادیده گرفته می‌شود، لذا لازم است ابتدا به قواعد کلی حاکم بر خسارت تأخیر تأدیه در چک اشاره شود. تا روشن شود که خسارت تأخیر تأدیه‌ی متعلقه به چک نیز در اصل امری مدنی است و تعلق آن به چک سبب تغییر ماهیت آن نمی‌شود تا بدون نیاز به مطالبه، صادر کننده مکلف به پرداخت آن باشد. پس از آن، تأثیر پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بر روند دادرسی کیفری را مورد بحث قرار می‌دهیم؛ با این توضیح که پیش از صدور حکم قطعی، پرداخت یا عدم پرداخت خسارت تأخیر تأدیه چه تأثیری بر ادامه دادرسی کیفری خواهد گذاشت. در پایان نیز تأثیر پرداخت یا عدم پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بر اجرای حکم قطعی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. قواعد کلی حاکم بر خسارت تأخیر تأدیه در چک

در یک نگاه کلی، خسارت تأخیر تأدیه در چک تفاوت چندانی با خسارت تأخیر تأدیه به طور کلی ندارد، بنابراین از همان اصولی پیروی می‌کند که خسارت تأخیر تأدیه به عنوان یک امر مدنی تابع آن است. قابلیت مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه، ضرورت مطالبه‌ی آن و ضرورت رسیدگی ترافعی در دادگاه را می‌توان سه قاعده‌ی حاکم بر خسارت تأخیر تأدیه دانست که در این گفتار مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱-۱. قابلیت مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه

در حال حاضر در حقوق ایران، خسارت تأخیر تأدیه به طور کلی قابل مطالبه است. البته خسارت تأخیر تأدیه نیز همانند بسیاری از موضوعات حقوقی دیگر تاریخچه‌ی جالبی در کشور ما داشته است. بر اساس ماده‌ی ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ مصوب ۱۳۱۸ خسارت تأخیر تأدیه در کلیه‌ی دعاوی که موضوع آن

۱. ماده‌ی ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸: «در دعاوی که موضوع آن وجه نقد است اعم از این که راجع به معاملات با حق استرداد یا سایر معاملات استقراضی یا غیر معاملات استقراضی باشد خسارت تأخیر تأدیه معادل صدی دوازده (۱۲ درصد) محکوم‌به در سال است و اگر علاوه بر این مبلغ قراردادی به عنوان وجه التزام یا مال‌الصلح یا مال‌الاجاره و هر عنوان دیگری شده باشد در هیچ مورد بیش از صدی دوازده در سال نسبت به مدت تأخیر حکم داده نخواهد شد، لیکن اگر مقدار خسارت کمتر از صدی دوازده معین شده باشد به همان مبلغ که قرارداد شده است حکم داده می‌شود».

وجه نقد بود، قابل مطالبه بود و میزان آن از ۱۲ درصد در سال تجاوز نمی‌کرد. حکم ماده‌ی قانونی مذکور تا سال ۱۳۶۲ اجرا می‌شد، ولی در آن سال دریافت خسارت تأخیر تأدیه از سوی شورای نگهبان خلاف موازین شرعی تشخیص داده شد.^۱ به رغم این که دریافت خسارت تأخیر تأدیه خلاف موازین شرعی اعلام شده بود، به مرور زمان دریافت خسارت تأخیر تأدیه پذیرفته شد. در قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره) مصوب ۱۳۶۲/۶/۸ و قانون نحوه وصول مطالبات بانک‌ها مصوب ۱۳۶۸/۱۰/۵ به بانک‌ها اجازه‌ی دریافت خسارت تأخیر تأدیه داده شد.^۲ نهایتاً با تصویب ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه در کلیه دیونی که موضوع آن وجه نقد باشد پذیرفته شد که میزان آن بر اساس میزان تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی تعیین می‌شود.^۳

۱. نظریه‌ی شماره‌ی ۹۴۹۹ مورخ ۱۳۶۲/۸/۲۵ شورای نگهبان در مورد خسارت تأخیر تأدیه موضوع مواد ۷۱۲ و ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی مندرج در روزنامه‌ی رسمی شماره‌ی ۱۱۳۱۶ مورخ ۱۳۶۲/۱۰/۱۱: «عطف به شماره ۱/۲۶۹۴۱ مورخ ۱۳۶۲/۵/۳۱ موضوع در جلسه رسمی فقهای شورای نگهبان مطرح و بررسی شد. دریافت خسارت تأخیر تأدیه موضوع مواد ۷۱۲ و ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی به نظر اکثریت فقها معایر با موازین شرعی شناخته شد» (منصور، ۱۳۷۸: ۳۹۱).

۲. تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا (الحاقی ۱۳۷۶/۹/۲۹): «کلیه وجوه و تسهیلات اعطایی که بانک‌ها در اجرای این قانون به اشخاص حقیقی و حقوقی پرداخت نموده یا می‌نمایند و برابر قرارداد تنظیمی مقرر شده باشد که اشخاص مذکور در سررسید معینی وجوه و تسهیلات دریافتی به انضمام سود و خسارت و هزینه‌های ثبتی و اجرایی، دادرسی و حق الوکاله را بپردازند، در صورت عدم پرداخت و اعلام بانک بستانکار قابل مطالبه و وصول است و کلیه مراجع قضایی و دوایر اجرای ثبت و دفاتر اسناد رسمی مکلفند براساس مفاد اسناد و قراردادهای تنظیمی نسبت به صدور حکم و اجرائیه و وصول مطالبات بانک، طبق مقررات این قانون اقدام نمایند». ماده‌ی ۱ قانون نحوه‌ی وصول مطالبات بانک‌ها مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام: «کلیه وجوه و تسهیلات مالی که بانک‌ها تا تاریخ اجرای این قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۳/۶/۸ مجلس شورای اسلامی به اشخاص حقیقی و حقوقی تحت هر عنوان پرداخت نموده‌اند اعم از آن که قراردادی در این خصوص تنظیم شده یا نشده باشد و مقرر بوده است که بدهکار در سررسید معینه تسهیلات مالی و وجوه دریافتی را اعم از اصل و سود و سایر متفرعات مسترد دارد بر اساس مقررات و شرایط زمان اعطای این وجوه و تسهیلات قابل مطالبه و وصول است. کلیه محاکم دادگستری و مراجع قضایی و دوایر اجرای ثبت مکلفند طبق مقررات و شرایط زمان اعطاء وجوه و تسهیلات رسیدگی و نسبت به صدور حکم و وصول مطالبات بانک‌ها اعم از اصل و هزینه‌ها و خسارات و متفرعات متعلقه (خسارت تأخیر تأدیه، جریمه عدم انجام تعهد و غیره) اقدام نمایند».

۳. ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (۱۳۷۹): «در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه‌ی طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر این که طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند». مقایسه‌ی ماده‌ی ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی

با وجود حکم عام مندرج در ماده‌ی ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی (۱۳۱۸)، قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۱ قانون صدور چک سال ۱۳۵۵ (ماده ۱۲ فعلی) به حق دارنده‌ی چک برای دریافت خسارت تأخیر تأدیه تصریح کرده بود و حتی پس از این که دریافت خسارت تأخیر تأدیه از سوی فقهای شورای نگهبان خلاف شرع اعلام شده بود، استنباط برخی از دادگاه‌ها این بود که چون در نظریه‌ی شورای نگهبان فقط به مواد ۷۱۲ و ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی اشاره شده و تعرضی به ماده‌ی ۱۱ قانون صدور چک نشده است، دارنده‌ی چک می‌تواند از صادر کننده خسارت تأخیر تأدیه‌ی چک را مطالبه کند، اما با استعلامی که از شورای نگهبان در خصوص موضوع صورت گرفت، مرجع مذکور نظر خود در خصوص مخالفت دریافت خسارت تأخیر تأدیه با موازین شرعی را به چک نیز تسری داد.^۱ نهایتاً با الحاق تبصره‌ای به ماده‌ی ۲ قانون صدور چک از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۳۷۶/۳/۱۰ به دارنده‌ی چک اجازه‌ی دریافت خسارت تأخیر تأدیه داده شد. تبصره‌ی مذکور تصریح می‌کند: «دارنده‌ی چک می‌تواند محکومیت صادر کننده را نسبت به پرداخت «کلیه خسارات و هزینه‌های وارد شده» که مستقیماً و به طور متعارف در جهت وصول طلب خود از ناحیه وی متحمل شده است، اعم از آن که قبل از صدور حکم یا پس از آن باشد از دادگاه تقاضا نماید ...»^۲ بر همین مبنا در ماده‌ی ۱۲ قانون صدور چک، موقوف شدن تعقیب متهم یا موقوف شدن اجرای حکم کیفری صادر شده علیه صادر کننده، منوط به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه شده است.

(۱۳۱۸) و ماده‌ی ۵۲۲ پیش گفته نشان می‌دهد که آن دو تفاوت بنیادین دارند. خسارت قابل مطالبه بر اساس ماده‌ی ۷۱۹ به معنای واقعی خسارت تأخیر تأدیه بود، ولی خسارت قابل مطالبه طبق ماده‌ی ۵۲۲ قانون جدید را نمی‌توان خسارت تأخیر تأدیه دانست؛ چون آن چه در ماده‌ی ۵۲۲ آمده است، تنها کاهش ارزش اسکناس است که قابل مطالبه دانسته شده است. به همین دلیل در صورتی که شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت تغییر نکرده باشد، طلبکار نمی‌تواند به دلیل تأخیر در پرداخت اصل طلب، خسارتی مطالبه کند (برای مطالعه‌ی بیشتر بنگرید به: شهیدی، ۱۳۸۲: ۲۷۸-۲۸۲؛ همو، ۱۳۷۷: ۸۸-۹۳).

۱. نظریه‌ی شماره‌ی ۵۱۲ مورخ ۱۳۷۶/۳/۱۱ شورای نگهبان: «نظریه‌های شماره ۹۴۹۹ مورخ ۱۳۶۲/۸/۲۵ و ۳۳۷۸ مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۱۴ فقهای شورای نگهبان ... در خصوص تأخیر تأدیه شامل چک بلامحل نیز می‌باشد».

۲. با توجه به وجود ابهام در عبارت «کلیه خسارات»، مجمع تشخیص مصلحت نظام در قانون استفساریه تبصره‌ی الحاقی به ماده‌ی ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک اعلام کرده است: «منظور از عبارت کلیه خسارات و هزینه‌های لازم از قبیل هزینه‌های دادرسی... مذکور در تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶/۰۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام، خسارات تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ چک تا زمان وصول آن که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام شده و هزینه دادرسی و حق‌الوکاله بر اساس تعرفه‌های قانونی است».

۲-۱. ضرورت مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه

خسارت تأخیر تأدیه ذاتاً امری مدنی است طلبکاری که بخواهد خسارت تأخیر تأدیه‌ی متعلق به طلب را از بدهکار مطالبه کند، لازم است در مراجع حقوقی^۱ طرح دعوا کرده و خسارت تأخیر تأدیه را همراه با اصل طلب یا به طور مستقل مطالبه نماید. خسارت تأخیر تأدیه‌ی چک نیز هر چند زیان ناشی از جرم صدور چک بلامحل است، ولی به این سبب ماهیت آن تغییر نمی‌کند.^۲ بنابراین، خسارت تأخیر تأدیه‌ی چک نیز همانند اصل وجه چک باید از سوی دارنده مطالبه شود، منتهی دارنده‌ی چک این اختیار را دارد که دعوی خود را به تبع دعوی کیفری در دادگاه کیفری مطرح کند یا این که در دادگاه حقوقی دعوایی مستقل اقامه کند. اگر دارنده‌ی چک بخواهد، دعوی مطالبه‌ی وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه را به تبع دعوی کیفری در دادگاه کیفری اقامه کند، باید تمامی تشریفات مربوط به اقامه‌ی دعوا در دادگاه حقوقی، از قبیل تقدیم دادخواست و ابطال تمبر هزینه‌ی دادرسی را رعایت کند (ماده‌ی ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸).

ماهیت مدنی خسارت تأخیر تأدیه، آن را مشمول قاعده‌ای می‌کند که در ماده‌ی ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی آمده است: «هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر این که شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده‌ی قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.» حکم مقرر در این ماده در واقع قاعده‌ی بنیادینی است که حاکم بر تمامی دعوی حقوقی است مگر آن چه را که قانون استثناء کرده باشد. این قاعده را می‌توان «ضرورت مطالبه‌ی حق از سوی ذی‌نفع در امور حقوقی» نامید که در واقع یکی از ممیزات دعوی عمومی از دعوی خصوصی است؛ در حالی که

۱. این مراجع حسب مورد می‌تواند شورای حل اختلاف یا دادگاه عمومی حقوقی باشد.

۲. در رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۵۸۲ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲ آمده است: «مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم که طبق تبصره ماده ۱۶ قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۳۱ خرداد ماه ۱۳۶۸ در دادگاه کیفری مطرح می‌شود، عنوان دعوی حقوقی دارد. شروع رسیدگی به دعوی حقوقی در دادگاه‌های دادگستری هم به صراحت ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی مستلزم دادن دادخواست با شرایط قانونی آن می‌باشد. بنابراین رأی شعبه ۱۴۰ دادگاه کیفری یک تهران که مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را بدون دادن دادخواست نپذیرفته صحیح تشخیص می‌شود...» (قربانی، ۱۳۸۲: ۵۶۹).

به جریان افتادن دعوی عمومی، جز در موارد خاص نیاز به مطالبه‌ی ذی نفع ندارد، دعوی خصوصی بدون مطالبه‌ی ذی نفع نمی‌تواند به راه بیفتد. (آخوندی، ۱۳۷۶: ۱۵۳) دادگاه کیفری که به تبع دعوی عمومی به دعوی خصوصی رسیدگی می‌کند، باید این قاعده را به طور کامل رعایت کند؛ چون دادگاه مذکور نیز در رسیدگی به دعوی خصوصی به جانشینی از دادگاه حقوقی عمل می‌کند.

ضرورت مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه‌ی متعلق به چک ایجاب می‌کند دارنده‌ی چک برای دریافت خسارت تأخیر تأدیه مکلف به اقامه‌ی دعوا باشد. اقامه‌ی دعوا اصولاً با تقدیم دادخواست به مرجع صالح صورت می‌گیرد. الزامی بودن مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه با تقدیم دادخواست آثار مهمی را در پی دارد: اولاً، بدون مطالبه‌ی ذی نفع دادگاه کیفری نمی‌تواند صادر کننده‌ی چک را به پرداخت وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه محکوم کند. در جرایمی مانند سرقت و کلاهبرداری قانون‌گذار دادگاه کیفری را مکلف کرده است تا ضمن رأی خود، متهم را به رد مال موضوع سرقت یا کلاهبرداری نیز محکوم کند. در این گونه جرایم برای مطالبه‌ی مال موضوع سرقت یا کلاهبرداری ضرورتی ندارد که مالباخته دعوی حقوقی اقامه کند، اما جرم صدور چک بلامحل از این گونه جرایم نیست؛ ثانیاً، در صورتی که محکومیت صادر کننده‌ی چک به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه در حکم دادگاه کیفری نیامده باشد، اعمال ماده‌ی ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی نسبت به محکوم علیه، یعنی در زندان نگه داشتن او پس از پایان محکومیت کیفری تا زمان پرداخت مقدور نخواهد بود.^۱

۱. در رأی وحدت رویه شماره‌ی ۵۷۷ مورخ ۱۳۷۱/۷/۲۱ می‌خوانیم: « احکام دادگاه‌های کیفری در مورد ضرر و زیان ناشی از جرم که به تبع امر کیفری صادر می‌شود، به درخواست محکوم علیه و در موارد مصرحه در قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاه‌ها و نحوه رسیدگی آن‌ها مصوب ۱۴ مهر ماه ۱۳۶۷ قابل تجدید نظر می‌باشد و با وصول درخواست تجدید نظر از طرف محکوم علیه، اجرای حکم بر طبق ماده ۱۱ قانون مزبور تا اتخاذ تصمیم مرجع نقض متوقف می‌گردد. اجرای حکم ضرر و زیان ناشی از جرم هم با درخواست مدعی خصوصی و پس از قطعیت حکم است و در صورت امتناع محکوم علیه، اموال او توقیف یا حبس می‌گردد. بنابراین دستور بازداشت محکوم علیه در ضمن حکم کیفری که به مرحله قطعیت نرسیده برای امکان وصول ضرر و زیان و خسارات مدعی خصوصی صحیح نبوده و استناد دادگاه به ماده ۱۳۹ قانون تعزیرات هم در چنین موردی صحیح نیست. فلذا رأی شعبه دوم دیوان عالی کشور که نتیجتاً با این نظر مطابقت دارد، صحیح و منطبق با موازین قانونی است ...» (قربانی، ۱۳۸۲: ۵۵۱).

۳-۱. ضرورت رسیدگی ترافیعی

تعلق خسارت تأخیر تأدیه به چک یا هر طلب دیگر، اختلافی بین دارنده‌ی چک و صادر کننده‌ی آن است؛ لذا رسیدگی دادگاه جهت حل و فصل این اختلاف ضرورت دارد. بنابراین، دادگاه باید همانند سایر دعاوی مدنی، ادعای دارنده‌ی چک مبنی بر استحقاق دریافت خسارت تأخیر تأدیه و میزان آن را، بر اساس ادله‌ی ارائه شده بررسی کند. مفاد مقررات قانونی مانند ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و قانون استفساریه‌ی تبصره‌ی الحاقی به ماده‌ی ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، مقرر می‌کنند که خسارت تأخیر تأدیه به طور مطلق قابل مطالبه نیست و باید شاخص سالانه‌ی قیمت‌ها بر اساس اعلام بانک مرکزی تغییر کند تا خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم قابل مطالبه باشد. بنابراین خواهان دعوا ابتدا باید تغییر شاخص سالانه‌ی قیمت کالاها را اثبات کند که البته اثبات این امر دشوار نیست؛ چون بانک مرکزی تغییر شاخص‌های سالانه را به طور رسمی اعلام می‌کند و کافی است که خواهان به آن اعلام رسمی استناد کند. هم‌چنین دادگاه باید تاریخی را که از آن به بعد خسارت تأخیر تأدیه به چک تعلق می‌گیرد، مشخص کند. در حالی که طبق قانون استفساریه‌ی فوق‌الذکر خسارت تأخیر تأدیه باید از تاریخ چک تا زمان وصول آن محاسبه شود، ماده‌ی ۱۲ قانون صدور چک، آغاز محاسبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه را از تاریخ ارائه‌ی چک به بانک می‌داند. مقررات ماده‌ی ۱۲ با مقررات ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مطابقت بیشتری دارد، چون براساس ماده‌ی ۵۲۲، زمان شروع تعلق خسارت تأخیر تأدیه، تاریخ مطالبه‌ی طلبکار است. ظاهراً در ماده‌ی ۱۲ قانون صدور چک، قانون‌گذار ارائه‌ی چک به بانک را معادل مطالبه دانسته است. محاسبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ مطالبه در مورد چک و دیگر دیونی که سررسید مشخص دارند، از این جهت قابل انتقاد است که در این گونه دیون، بدهکار باید در سررسید، دین خود را پرداخت کند و الزاماً نیازی به مطالبه‌ی طلبکار نیست.^۱ در هر حال اختلاف موجود در مقررات قانونی باید

۱. اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه نیز در نظریه مشورتی شماره‌ی ۷/۵۱۷۶ مورخ ۱۳۸۶/۸/۷ زمان آغاز محاسبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه را تاریخ مندرج در چک اعلام کرده است: «خسارت تأخیر تأدیه در مورد چک مطابق مقررات اصلاحی قانون چک توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام از تاریخ مندرج در چک ... تا زمان صدور حکم مورد رأی

از سوی دادگاه رسیدگی کننده تفسیر شده و تاریخ شروع تعلق خسارت تأخیر تأدیه از سوی دادگاه در حکم صادر شده تعیین شود. واضح است رسیدگی قضایی برای تعیین میزان خسارت تأخیر تأدیه ضرورت دارد.

رسیدگی به ادعای خواهان مبنی بر مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه، مستلزم این است که دادگاه به خوانده‌ی دعوا (صادر کننده‌ی چک) فرصت دفاع در مقابل ادعای خواهان را بدهد. برخورداری خواننده از فرصت دفاع به اندازه‌ی اهمیت دارد که یکی از اصول مهم دادرسی عادلانه محسوب می‌شود (شمس، ۱۳۸۱: ۱۳۱). منظور از حق دفاع در دادرسی مدنی این است که خوانده‌ی دعوا بدون این که از اظهارات مدعی مطلع شده باشد و بدون این که به ادعای او پاسخ گفته باشد یا فرصت پاسخ‌گویی داشته باشد، محکوم نشود. از این اصل گاهی به عنوان «تناظر» (شمس، ۱۳۸۱: ۱۳۲) یاد می‌شود و در هر حال مضمون آن این است که خوانده‌ی دعوا باید فرصت پاسخ‌گفتن به ادعای خواهان را داشته باشد. بنابراین، دریافت خسارت تأخیر تأدیه از صادر کننده‌ی چک بدون این که مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی نسبت به دعوا رسیدگی شده و حکم صادر شده باشد، با موازین قانونی انطباقی ندارد؛ چرا که اصل استحقاق خواهان بر دریافت خسارت تأخیر تأدیه و میزان آن باید در دادگاه رسیدگی شده و مورد حکم دادگاه قرار گیرد. با وجود این، در عمل دادگاه‌ها میزان خسارت تأخیر تأدیه را به طور دقیق معین نمی‌کنند و محاسبه‌ی آن را به اجرای احکام واگذار می‌کنند.^۱ دلیل این شیوه‌ی عمل این است که خسارت

قرار می‌گیرد...» (شهری و دیگران، ۱۳۸۸: ۶۱۶). مطالعه‌ی آرای دادگاه‌ها نیز نشان می‌دهد که در رویه‌ی عملی نیز دادگاه‌ها تاریخ شروع محاسبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه را سررسید چک می‌دانند نه تاریخ صدور گواهی‌نامه‌ی عدم پرداخت از سوی بانک محال‌علیه. برای مثال در دادنامه‌ی شماره‌ی ۱۶۹۲ مورخ صادر شده از شعبه‌ی ۱۰۱۴ دادگاه عمومی تهران می‌خوانیم: «... در خصوص دادخواست خواهان آقای ... به طرفیت آقای ... دایر بر مطالبه‌ی مبلغ ۳۳۰۰۰۰۰۰ ریال وجه یک فقره چک ... و کلیه‌ی خسارات وارده ... مستنداً به مواد ۱۹۸ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی ... خواننده را به پرداخت ۳۳۰۰۰۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته ... محکوم می‌نماید. ضمناً خواننده را به استناد ماده واحده‌ی الحاق یک تبصره به ماده‌ی ۲ قانون اصلاحی صدور چک و ماده واحده‌ی استفساریه‌ی آن مصوبات مورخ ۱۳۷۶/۳/۱۰ و ۱۳۷۷/۹/۲۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم وجه چک از تاریخ سررسید تا روز صدور حکم و از زمان صدور حکم تا روز وصول محکوم‌به بر اساس اعلام بانک مرکزی... محکوم می‌نماید...».

۱. برای مثال در دادنامه‌ی شماره‌ی ۹۹۷۳۱۸۱۲۰۰۶۴۴ صادر شده از شعبه‌ی ۱۱۷۲ دادگاه عمومی جزایی تهران آمده است: «... لذا دعوی مطروحه ثابت تشخیص و دادگاه مستنداً به مواد ۱۹۸، ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی

تأخیر تأدیه باید تا روز پرداخت وجه محاسبه شود، ولی زمان اجرای حکم معمولاً مدت زمانی پس از روز صدور رأی دادگاه است؛ در نتیجه دادگاه نمی‌تواند میزان دقیق خسارت تأخیر تأدیه را مشخص کند و محاسبه‌ی دقیق آن را در روز اجرای حکم، به اجرای احکام واگذار می‌کند. این رویه‌ی دادگاه‌ها ممکن است بر خلاف اصل ترافعی بودن دادرسی تلقی شود، ولی به نظر می‌رسد رویه‌ی موجود اشکالی ندارد؛ چون دادگاه اصل استحقاق خواهان برای دریافت خسارت تأخیر تأدیه را احراز کرده و خواننده را به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه محکوم نموده است. تنها چیزی که به اجرای احکام واگذار می‌شود، محاسبه‌ی مبلغ ریالی خسارت قابل پرداخت است که با توجه به تصریح به آن در حکم، اشکالی ندارد.^۱

۲. پرداخت خسارت تأخیر تأدیه پیش از صدور حکم قطعی

مطابق ماده‌ی ۱۲ قانون صدور چک « هرگاه قبل از صدور حکم قطعی... متهم وجه چک و خسارات تأخیر تأدیه را نقداً به دارنده‌ی آن پرداخت کند، یا موجبات پرداخت وجه چک و خسارات مذکور (از تاریخ ارائه چک به بانک) را فراهم کند یا در صندوق دادگستری یا اجرای ثبت تودیع نماید مرجع رسیدگی قرار موقوفی تعقیب صادر خواهد کرد...» ظاهر این ماده‌ی قانونی نشان می‌دهد که هرگاه صادر کننده‌ی چک بخواهد مانع ادامه‌ی دادرسی کیفری شود، یا باید رضایت شاکی خصوصی را جلب کند و یا این که اصل وجه را به همراه خسارت تأخیر تأدیه پرداخت کند. سؤالی که در ارتباط با این قسمت از ماده‌ی ۱۲ قانون صدور چک پیش می‌آید این است که آیا در هر حال صدور قرار موقوفی تعقیب منوط به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه به همراه اصل وجه چک است یا این که پرداخت خسارت تأخیر تأدیه، زمانی ضرورت دارد که دارنده‌ی چک خسارت تأخیر تأدیه را با تقدیم دادخواست مطالبه کرده باشد؟

مدنی خوانده را به پرداخت مبلغ چهارصد و سیزده میلیون و ششصد هزار ریال بابت اصل خواسته ... و خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید چک ای تاریخ اجرای حکم بر اساس شاخص تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی در حق خواهان صادر و اعلام می‌نماید...».

۱. در نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۵۱۷۶ مورخ ۱۳۸۶/۸/۷ اداره‌ی کل حقوقی قوه‌ی قضاییه همین رویه مورد تأیید قرار گرفته است: «... و چنانچه خواهان مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه را تا زمان اجرای حکم نیز خواسته باشد، دادگاه ذیل رأی تذکر می‌دهد که خسارت تأخیر تأدیه از زمان صدور حکم تا تاریخ اجرای دادنامه بر طبق شاخص بانک مرکزی توسط اجرای احکام محاسبه و وصول و ایصال شود.» (شهری، ۱۳۸۸: ۶۱۷).

این سؤال را به شکل دیگر نیز می‌توان طرح کرد: در فرضی که دارنده‌ی چک خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه نکرده است، آیا مرجع رسیدگی کننده می‌تواند به دلیل عدم پرداخت خسارت تأخیر تأدیه و با وجود پرداخت اصل وجه چک از صدور قرار موقوفی تعقیب خودداری کند و به رسیدگی ادامه دهد؟ در این قسمت به پاسخ سؤال‌های فوق در مراحل مختلف دادرسی می‌پردازیم.

۲-۱. تحقیقات مقدماتی

در تاریخ ۱۳۸۱/۷/۲۸ با اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و احیای دادرسی‌های عمومی و انقلاب، تحقیقات مقدماتی کلیه‌ی جرایم، به جز در مواردی که قانون استثنا کرده است،^۱ باید در دادسرا انجام شود. تحقیقات مقدماتی جرم چک بلا محل نیز همانند بیشتر جرایم در دادسرا انجام می‌شود. بنابراین، ممکن است در زمانی که بازپرس یا دادستان یا دادیار به جانمایی از دادستان مشغول تحقیقات مقدماتی در مورد جرم صدور چک بلا محل هستند، صادر کننده‌ی چک اصل وجه چک را پرداخت کند یا موجبات پرداخت آن را فراهم کند و یا وجه چک را در صندوق دادگستری یا اجرای ثبت تودیع کند. در چنین فرضی، با پرداخت اصل وجه چک، بازپرس یا دادستان باید چه تصمیمی بگیرد؟ آیا باید قرار موقوفی تعقیب صادر کند یا تا زمان پرداخت خسارت تأخیر تأدیه به تحقیقات خود ادامه دهد؟ گفته شد که خسارت تأخیر تأدیه حق مالی است که دارنده‌ی چک می‌تواند آن را مطالبه کند و تا زمانی که ذی‌حق مطالبه نکرده است، امکان رسیدگی به آن یا امکان الزام صادر کننده به پرداخت آن وجود ندارد. اگر بازپرس یا دادستان به دلیل عدم پرداخت خسارت تأخیر تأدیه به تحقیقات مقدماتی ادامه دهند، به واقع صادر کننده‌ی چک را به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه ملزم کرده‌اند، بدون این که چنین اختیاری داشته باشند و اگر گفته شود، با پرداخت اصل وجه چک باید تحقیقات مقدماتی را متوقف کرده و قرار موقوفی تعقیب صادر کنند، با ظاهر ماده‌ی ۱۲ قانون صدور چک چه باید کرد؟

۱. این مورد در تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ذکر شده است. هم‌چنین لازم است مقررات قانون شورای حل اختلاف در خصوص صلاحیت آن شورا برای رسیدگی به برخی از جرایم مورد توجه قرار گیرد.

پاسخ برای پرسش‌های فوق با این دشواری روبه‌رو است که از یک طرف مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه منشأ اثر مهمی است و بدون مطالبه‌ی آن از سوی دارنده، دادستان و بازپرس نمی‌توانند صادر کننده را به پرداخت آن ملزم کنند و از سوی دیگر، مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه اصولاً در دادسرا امکان‌پذیر نیست. دارنده‌ی چک هر چند با شکایت کیفری، تعقیب صادر کننده‌ی چک بلامحل و مجازات او را خواستار می‌شود و چه بسا در همان شکواییه وجه چک و خسارات ناشی از عدم پرداخت آن را مطالبه می‌کند، ولی این شکل از مطالبه برای مطالبه‌ی وجه چک و خسارت‌های دیگر کافی نیست.^۱ نه تنها خسارت تأخیر تأدیه، بلکه وجه چک نیز باید با تقدیم دادخواست و به تبع دعوی کیفری مطالبه شوند، اما مسأله این است که در تحقیقات مقدماتی، تقدیم دادخواست و مطالبه‌ی آن‌ها شدنی نیست و این عدم امکان، نه به دلیل پیش‌بینی نشدن ساز و کار تقدیم دادخواست در دادسرا، بلکه به این دلیل است که طرح دعوی خصوصی به تبع دعوی کیفری پس از طرح دعوی عمومی امکان‌پذیر است (خالقی، ۱۳۸۸: ۲۶۲) و تا زمانی که کیفرخواست از سوی دادستان صادر نشده، دعوی کیفری اقامه نشده است تا در سایه‌ی آن دعوی خصوصی نیز قابل اقامه باشد.^۲

به هر حال در این مسأله، به ظاهر، ماده‌ی ۱۲ قانون صدور چک، به ویژه با آوردن عبارت «مرجع رسیدگی»، قضات دادسرا را وادار می‌کند پس از پرداخت اصل وجه چک توسط صادر کننده، تا زمان پرداخت خسارت تأخیر تأدیه به تحقیقات ادامه دهند و قرار موقوفی تعقیب صادر نکنند، اما این ظهور اعتبار چندانی ندارد، زیرا، ادامه‌ی تحقیقات مقدماتی پس از پرداخت وجه چک، به دلیل عدم پرداخت خسارت تأخیر تأدیه، الزام غیر مستقیم صادر کننده‌ی چک به پرداخت این گونه از خسارت است؛ بدون این که صاحب حق آن را مطالبه کرده باشد. لازمه‌ی پذیرفتن چنین

۱. ماده‌ی ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۵۸۲ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲ در مورد لزوم تقدیم دادخواست تصریح دارند.

۲. هرگز نباید تصور کرد که با شکایت شاکی خصوصی دعوی عمومی در معنای دقیق خود اقامه شده است؛ چرا که دعوی عمومی در پی تعقیب متهم و تحقیقات مقدماتی توسط دادستان یا بازپرس و اثبات مجرم بودن متهم و با صدور کیفرخواست اقامه می‌شود. هر چند شاکی خصوصی به ویژه در جرایم قابل گذشت، نقش آغازگر تعقیب متهم و تحقیقات مقدماتی را دارد، اما این دادستان است که نقش اصلی را ایفا می‌کند و در صورت محرز شدن تقصیر متهم، دعوی عمومی را علیه او اقامه می‌کند. از این رو، مدعی دعوی کیفری همواره دادستان است (خزانی، ۱۳۷۱-۱۳۷۲).

نتیجه‌ای، پذیرفتن اختیار قضات دادسرا برای مطالبه‌ی حقوق خصوصی دارنده‌ی چک بدون نیاز به درخواست خود اوست؛ امری که ماده‌ی ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به عنوان یک اصل مهم در حقوق خصوصی مغایر است. بنابراین، با در نظر گرفتن ماهیت مدنی خسارت تأخیر تأدیه و لزوم مطالبه‌ی آن از سوی دارنده‌ی چک، با پرداخت اصل وجه چک در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی، باید قرار موقوفی تعقیب صادر شود و دادستان یا بازپرس نمی‌تواند به دلیل عدم پرداخت خسارت تأخیر تأدیه به تحقیقات مقدماتی ادامه دهد. بدون تردید دارنده‌ی چک می‌تواند با اقامه‌ی دعوای حقوقی، خسارت تأخیر تأدیه و دیگر خسارت‌های ناشی از عدم پرداخت وجه چک را مطالبه کند.

۲-۲. مرحله‌ی بدوی

با صدور کیفرخواست از سوی دادستان، دعوای کیفری در دادگاه عمومی کیفری اقامه می‌شود و دادگاه تکلیف به رسیدگی پیدا می‌کند. پس از طرح دعوای عمومی در دادگاه کیفری، دارنده‌ی چک نیز این حق را پیدا می‌کند که به تبع آن دعوای خود را اقامه کرده و وجه چک و خسارت‌های ناشی از عدم پرداخت آن، از جمله خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه کند. طبق ماده‌ی ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۱ شاکی خصوصی تا جلسه‌ی نخست دادرسی باید دادخواست خود را به دادگاه کیفری تقدیم می‌کرد و در غیر این صورت نمی‌توانست دعوای خود را به تبع امر کیفری اقامه کند و ناچار بود دعوای خصوصی را در دادگاه حقوقی اقامه کند. مطابق قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ شاکی خصوصی مجبور نیست دادخواست خود را نخستین جلسه‌ی دادرسی در دادگاه کیفری مطرح کند، بلکه بر اساس ماده‌ی ۱۱ می‌تواند تا پیش از ختم دادرسی، دعوای خود را اقامه کند. بر این اساس، دارنده‌ی چک اگر بخواهد وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه و دیگر خسارت‌ها را از صادر کننده مطالبه کند، باید تا پیش از اعلام ختم دادرسی، دادخواست خود را به دادگاه عمومی کیفری تقدیم نماید. صادر کننده‌ی چک می‌تواند از امتیازی که قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۲ قانون صدور چک به او داده استفاده کرده و با پرداخت وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه،

موجب موقوف شدن دادرسی کیفری شود. قانون‌گذار خواسته است با وضع ماده‌ی ۱۲، متهمان به صدور چک بلامحل را تشویق کند تا وجه چک و خسارت‌های ناشی از عدم پرداخت آن را به تمایل خود بپردازند و در مقابل از تحمل مجازات حبس معاف شوند. مطابق ظاهر این ماده متهم در هر حال باید اصل وجه چک را به همراه خسارت تأخیر تأدیه پرداخت کند تا دادگاه قرار موقوفی تعقیب صادر نماید و پرداخت اصل وجه چک بدون پرداخت خسارت تأخیر تأدیه، سببی برای صدور قرار موقوفی تعقیب نیست؛ خواه شاکی خصوصی خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه کرده باشد و خواه مطالبه نکرده باشد. استدلالی که در تأیید این دیدگاه می‌شود، نص مطلق ماده‌ی ۱۲ است، غافل از این که، اطلاق ماده‌ی ۱۲ قانون صدور چک با وجود اصلی که در ماده‌ی ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی؛ یعنی اصل ضرورت مطالبه‌ی حق، مقید شده است و بر این اساس باید پذیرفت که حکم ماده‌ی ۱۲ منصرف به حالتی است که شاکی خصوصی خسارت تأخیر تأدیه را به همراه اصل چک و با تقدیم دادخواست مطالبه می‌کند. نتیجه این که، هرگاه شاکی خصوصی خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه نکرده باشد و از سوی دیگر متهم در اثنای دادرسی وجه چک را پرداخت کند یا موجبات پرداخت آن را فراهم کند، دادگاه کیفری باید قرار موقوفی تعقیب صادر کند و نمی‌تواند به دلیل پرداخت نشدن خسارت تأخیر تأدیه به دادرسی ادامه دهد. هرگاه شاکی خصوصی با رعایت مقررات قانون آیین دادرسی مدنی، به تبع دعوی کیفری وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه کند، در این صورت متهم باید اصل وجه چک به همراه خسارت تأخیر تأدیه را پرداخت کند تا دادگاه قرار موقوفی تعقیب صادر نماید.

اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در برخی از نظرات مشورتی خود دیدگاهی را تأیید کرده است که مطالبه یا عدم مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه از سوی شاکی خصوصی را مؤثر در مقام نمی‌داند و در هر حال شرط صدور قرار موقوفی تعقیب را پرداخت اصل وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه می‌داند. برای مثال در نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۳۹۴۸ مورخ ۱۳۹۰/۸/۲۳ اداره‌ی مذکور آمده است: «ولاً با توجه به صراحت ماده‌ی ۱۲ قانون صدور چک، شرط صدور قرار موقوفی تعقیب پیش از صدور حکم قطعی، گذشت شاکی یا پرداخت وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه می‌باشد.

بنابراین در فرض پرسش در صورتی که متهم فقط وجه چک را بدون محاسبه‌ی خسارات تأخیر تأدیه پرداخت کرده باشد، موجبی برای صدور قرار موقوفی تعقیب وجود ندارد. ثانیاً مستفاد از مقررات ماده‌ی مذکور و قانون چک برای احتساب خسارت تأخیر تأدیه موضوع آن قانون و تأدیه‌ی آن جهت صدور قرار موقوفی تعقیب، طرح دعوی حقوقی ضرورتی ندارد^۱. این دیدگاه اداره‌ی حقوقی، با ماده‌ی ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و آرای وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۵۸۲ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲ و ۵۷۷ مورخ ۱۳۷۱/۷/۲۱ مخالفت دارد و هم‌چنین با برخی از نظریه‌های دیگر همان اداره مغایرت دارد^۱.

۲-۲. مرحله‌ی تجدید نظر

بر اساس ماده‌ی ۱۲ قانون صدور چک، تا زمانی که حکم صادر شده از دادگاه کیفری قطعی نشده است صادر کننده می‌تواند وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه را پرداخت کند. لذا، این امکان وجود دارد که صادر کننده در هنگام رسیدگی دادگاه تجدیدنظر به اعتراض وارد شده به رأی دادگاه بدوی، وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه را پرداخت کند. در چنین حالتی نیز بدیهی است که دادگاه تجدیدنظر با نقض رأی دادگاه بدوی قرار موقوفی تعقیب صادر خواهد کرد، اما بنابر آن چه در بندهای پیشین گفته شد، در صورتی که شاکی خصوصی در دادگاه بدوی اقامه‌ی دعوا نکرده و خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه نکرده باشد، دادگاه تجدیدنظر باید تنها با پرداخت وجه چک رسیدگی را موقوف کند^۲، اما در صورتی که شاکی خصوصی در دادگاه بدوی به

۱. برای مثال در نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۱۶۴۴ مورخ ۱۳۶۹/۳/۲۴ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه آمده است: «ضرر و زیان مدعی خصوصی صرفاً حقوقی است که به تبع امر کیفری در دادگاه کیفری مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و رسیدگی در دادگاه کیفری، طبیعت حقوقی بودن آن را تغییر نمی‌دهد. بنابراین دعوی ضرر و زیان ناشی از صدور چک بلامحل خارج از شمول ماده‌ی ۱۳۹ قانون تعزیرات می‌باشد» (سابقینژاد، ۱۳۹۰: ۱۳۹).

۲. در یکی از آرای دادگاه تجدید نظر استان تهران آمده است: «نظر به این که تجدیدنظر خواه آقای ... وجه چک مورد شکایت را که به اتهام صدور بلامحل آن به موجب دادنامه‌ی تجدیدنظر خواسته به حبس و جریمه‌ی نقدی محکوم شده است تودیع نموده و قبض آن به شماره‌ی ۵۶۵۳۲ مورخ ۱۳۷۵/۳/۲۲ به مبلغ پنجاه میلیون ریال پیوست پرونده می‌باشد و وکیل او... ضمن اعتراض به دادنامه‌ی مرقوم درخواست کرده وجه تودیع شده به شاکی پرونده (تجدیدنظر خوانده) پرداخت شود و با این درخواست خواستار صدور قرار موقوفی تعقیب قضیه گشته است، بنابراین مستنداً به ماده‌ی ۱۲ قانون صدور چک بلامحل، قرار موقوفی تعقیب قضیه را با نقض دادنامه‌ی تجدیدنظر خواسته صادر و اعلام می‌نماید...» (بازگیر، ۱۳۷۸). ملاحظه می‌شود که در این رأی، دادگاه تجدیدنظر با پرداخت اصل وجه چک قرار موقوفی تعقیب صادر کرده است، در حالی که اگر خواهان خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه کرده

تبع دعوای کیفری اقامه‌ی دعوا کرده باشد، در آن صورت تا زمانی که خسارت تأخیر تأدیه پرداخت نشده است، صدور قرار موقوفی تعقیب ممکن نیست.

نکته‌ای که باید در این جا تأکید شود این است که، اگر شاکی خصوصی در دادگاه بدوی وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه نکرده باشد، نمی‌تواند آن‌ها را مستقیماً از دادگاه تجدیدنظر مطالبه کند؛ چون افزون بر این که در ماده‌ی ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری شاکی خصوصی باید دادخواست خود را پیش از اعلام ختم دادرسی به دادگاه تقدیم کند، براساس ماده‌ی ۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی «به ماهیت هیچ دعوایی نمی‌توان در مرحله‌ی بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله‌ی نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون». موارد استثناء در ماده‌ی ۳۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی آمده‌اند که شامل وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه نمی‌شوند.

۳. پرداخت خسارت تأخیر تأدیه پس از صدور حکم قطعی

در قسمت دوم ماده‌ی ۱۲ قانون صدور چک آمده است: «... هرگاه پس از صدور حکم قطعی شاکی گذشت کند و یا این که محکوم‌علیه به ترتیب فوق موجبات پرداخت وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه و سایر خسارات مندرج در حکم را فراهم نماید، اجرای حکم موقوف می‌شود و محکوم‌علیه فقط ملزم به پرداخت مبلغی معادل یک سوم جزای نقدی مقرر در حکم خواهد بود که به دستور دادستان به نفع دولت وصول خواهد شد». مطابق این مقررهی قانونی، محکوم‌علیه پس از صدور حکم قطعی، اعم از این که اجرای حکم شروع شده باشد یا شروع نشده باشد، می‌تواند با پرداخت وجه چک و دیگر خسارات مندرج در حکم، مانع اجرای حکم در مورد خود شود. لزوم پرداخت یک سوم جزای نقدی که در انتهای ماده آمده است، در حال حاضر منتفی است؛ چون در اصلاحات سال ۱۳۸۲ مجازات جزای نقدی از ماده‌ی ۷ قانون صدور چک حذف شده است و در نتیجه دادگاه نمی‌تواند متهم را افزون بر حبس، به جزای نقدی نیز محکوم کند.^۱ با حذف مجازات جزای نقدی از ماده‌ی ۷

۱. اداره‌ی امور حقوقی قوه‌ی قضاییه نیز در برخی از نظرات خود به این موضوع اشاره کرده است. برای مثال در

قسمت پایانی ماده ۱۲ نسخ ضمنی شده است.^۱

در رابطه با پرداخت خسارت تأخیر تأدیه و اثر آن در موقوف شدن اجرای حکم قطعی، باید دو فرض را از هم تفکیک کرد: فرض نخست زمانی پیش می‌آید که در پی اقامه‌ی دعوای شاکی خصوصی به تبع از دعوای کیفری، دادگاه، صادر کننده‌ی چک را به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه محکوم می‌کند. در این فرض بنابر بر تصریح ماده‌ی ۱۲ قانون صدور چک، محکوم‌علیه باید وجه چک خسارت تأخیر تأدیه و دیگر خسارات مندرج در حکم را پرداخت کند تا اجرای حکم موقوف شود؛ در فرض دوم برخلاف فرض نخست، به دلیل عدم مطالبه از سوی شاکی خصوصی، محکومیت صادر کننده به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه در حکم دادگاه نمی‌آید. در این حالت نیز ممکن است محکوم‌علیه پیش از شروع به اجرای حکم یا در اثنای اجرای آن، وجه چک را به شاکی خصوصی پرداخت کند. با پرداخت وجه چک از سوی محکوم‌علیه، این سؤال مطرح می‌شود که آیا با پرداخت اصل وجه چک، اجرای حکم قطعی باید موقوف شود یا این که برای موقوف شدن اجرای حکم لازم است خسارت تأخیر تأدیه نیز پرداخت شود؟ در پاسخ به این پرسش دو دیدگاه می‌تواند مطرح شود که در رویه‌ی عملی شعب اجرای احکام کیفری دادرها نیز مشاهده می‌شود، طبق دیدگاه نخست پرداخت اصل وجه چک در چنین فرضی موجب توقف اجرای حکم نمی‌شود و صادر کننده‌ی چک باید خسارت تأخیر تأدیه را نیز پرداخت کند، دیدگاه دوم بر آن است که، چون محکومیت صادر کننده‌ی چک در حکم دادگاه نیامده است، با

بخشی از نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۲۵۰۸ مورخ ۱۳۸۳/۴/۷ گفته است: «... بنابراین چنانچه حکم مورد بحث قبل از قانون اصلاح چک مصوب ۱۳۸۲ صادر شده باشد، جزای نقدی ملحوظ در حکم به قوت خود باقی است و چنانچه حکم مورد نظر بعد از قانون اصلاحی چک صادر شده باشد، به استناد ماده‌ی ۷ قانون مزبور پرداخت یک سوم جزای نقدی منتفی است...» (شهری و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۴۵۵).

۱. در برخی از نظرات مشورتی اداره‌ی کل امور حقوقی قوه‌ی قضاییه تصریح شده است که اگر دادگاه محکوم‌علیه را به جزای نقدی بدل از حبس محکوم کرده باشد، در این صورت حتی در فرض اعلام گذشت شاکی هم پرداخت جزای نقدی را ضروری است. در نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۸۲۴۰ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۳ آمده است: «در اجرای ماده‌ی ۱۲ قانون صدور چک، جزای نقدی بدل از حبس در محاسبه منظور نمی‌گردد و فقط یک چهارم وجه چک یا مبلغ بلامحل محاسبه می‌شود. بنابراین ترتیب اثر به رضایت نامه‌ی شاکی مشروط به آن است که یک سوم از یک چهارم وجه چک یا مبلغ بلامحل در مانحن فیه را پرداخت کند» (شهری، ۱۳۸۶: ۱۴۵۵) این نظر صحیح نیست؛ زیرا بر اساس این دیدگاه اگر دادگاه، صادر کننده‌ی چک را به حبس محکوم می‌کرد، با اعلام گذشت شاکی خصوصی اجرای حکم حبس موقوف می‌شد، ولی در حالی که دادگاه به حال متهم تخفیف روا داشته و او را به جای حبس به جزای نقدی محکوم کرده است، گذشت شاکی خصوصی مانع اجرای حکم نمی‌شود مگر این که محکوم‌علیه یک سوم از یک چهارم مبلغ چک را پرداخت کند!

پرداخت اصل وجه چک، اجرای حکم باید متوقف شود. نتیجه‌ی دیدگاه نخست، اجرای حکم و در نتیجه زندانی کردن صادر کننده‌ی چک (در صورت محکوم شدن به حبس) است، ولی دیدگاه دوم، توقف اجرای حکم و آزادی محکوم‌علیه زندانی را در پی دارد. در این گفتار دو دیدگاه گفته شده در بالا را بررسی می‌کنیم.

۱-۳. ضرورت پرداخت خسارت تأخیر تأدیه

همان طور که در بالا اشاره شد، دیدگاه نخست در رابطه با پرسش مطرح شده در بالا این است که حتی اگر صادر کننده، به دلیل عدم مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه از سوی دارنده‌ی چک، به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه از سوی دادگاه محکوم نشده باشد، افزون بر وجه چک باید خسارت تأخیر تأدیه‌ی تعلق گرفته به آن را پرداخت کند تا اجرای حکم موقوف شود. برخی از شعب اجرای احکام کیفری نیز با پیروی از این دیدگاه، با پرداخت اصل وجه چک، اجرای حکم را متوقف نمی‌کنند و در نتیجه اگر محکوم‌علیه در زندان باشد، تا زمان پرداخت خسارت تأخیر تأدیه او را در زندان نگه می‌دارند. عمده‌ترین دلیلی که برای صحت چنین دیدگاهی ابراز می‌شود، تصریح موجود در ماده‌ی ۱۲ است: «هرگاه پس از صدور حکم قطعی ... محکوم‌علیه به ترتیب فوق موجبات پرداخت وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه و سایر خسارات مندرج در حکم را فراهم نماید، اجرای حکم موقوف می‌شود...». از این قسمت از ماده‌ی ۱۲ استنباط شده است که قانون‌گذار برای متوقف شدن اجرای حکم، پرداخت خسارت تأخیر تأدیه را، افزون بر اصل وجه چک، ضروری می‌داند؛ اعم از این که در حکم به محکومیت صادر کننده به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه تصریح شده باشد و چنین تصریحی به عمل نیارده باشد. بر اساس این دیدگاه، عبارت «مندرج در حکم» که در متن ماده‌ی ۱۲ آمده است، فقط به «سایر خسارات» برمی‌گردد. بنابراین، اگر محکوم‌علیه خواهان متوقف اجرای حکم باشد، باید اصل وجه چک و هم خسارت تأخیر تأدیه را پرداخت کند. دلیل دیگر طرفداران این دیدگاه، استناد به قیاس اولویت است؛ به این صورت که وقتی قانون‌گذار پیش از صدور حکم قطعی برای موقوف شدن دادرسی کیفری، پرداخت خسارت تأخیر تأدیه را ضروری می‌داند، به طریق اولی پس از صدور حکم قطعی نیز باید پرداخت خسارت تأخیر تأدیه را برای موقوف شدن

اجرای حکم ضروری بدانند.

افزون بر موارد فوق، از برخی نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه صحت این دیدگاه استنباط شده است. برای مثال در نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۲۷۰۱ مورخ ۱۳۸۴/۴/۲۲ آمده است: «همان‌طور که در قسمت اخیر ماده‌ی ۱۲ اصلاحی ۱۳۸۲/۶/۲ قانون صدور چک تصریح شده است ... محکوم‌علیه صدور چک بی‌محل که در حال تحمل حبس است، اگر اصل وجه چک را به محکوم‌له یا حساب دادگستری بپردازد، بدون این که باقیمانده‌ی وجوه محکوم‌به از قبیل «خسارت تأخیر تأدیه و سایر خسارات مندرج در حکم» را پرداخته باشد، در زندان خواهد ماند و تا وجوه اخیرالذکر را نپردازد، موجبی برای اصدار قرار موقوفی تعقیب کیفری وجود ندارد» (شهری، ۱۳۸۶: ۱۴۵۴). این‌گونه از نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی سبب شده است که برخی از قضات اجرای احکام از موقوف کردن اجرای حکم در فرض سؤال خودداری کنند.

۲-۳. عدم ضرورت پرداخت خسارت تأخیر تأدیه

دیدگاه فوق به رغم این که ظاهراً برخی از نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی نیز آن را تأیید کرده‌اند، منطبق با موازین قانونی به نظر نمی‌رسد و با پذیرفتن آن، برخی از قواعد مهم حقوقی نادیده گرفته می‌شوند. در مقابل دیدگاه فوق، دیدگاه دیگری را می‌توان ارائه کرد که بر اساس آن زمانی که محکومیت صادر کننده‌ی چک به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه در رأی دادگاه نیامده است، پرداخت اصل وجه چک برای موقوف شدن اجرای حکم، کافی است و نیازی به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه وجود ندارد. به عبارت دیگر، دادگاه یا اجرای احکام کیفری نمی‌تواند در چنین فرضی به دلیل پرداخت نشدن خسارت تأخیر تأدیه، دستور به اجرای حکم یا ادامه‌ی آن دهد و باید با پرداخت وجه چک از سوی محکوم‌علیه یا فراهم شدن موجبات پرداخت آن، اجرای حکم را موقوف کند. این‌که در رویه‌ی جاری، برخی از قضات به دیدگاه نخست عمل می‌کنند و اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه نیز در نظرات مشورتی خود آن را تأیید کرده است، اما باید گفت دیدگاه دوم، یعنی عدم ضرورت پرداخت خسارت تأخیر تأدیه درست‌تر است. دلایل صحت چنین دیدگاهی را می‌توان در موارد زیر

خلاصه کرد:

۱-۲-۳. تصریح قانونی

در بند نخست اشاره شد که برای توجیه لزوم پرداخت خسارت تأخیر تأدیه در فرض سؤال، به ظاهر ماده‌ی ۱۲ قانون صدور چک استناد می‌شود، در حالی که ظاهراً در قسمت دوم این ماده‌ی حکمی در لزوم پرداخت خسارت تأدیه دیده نمی‌شود، بلکه به عکس به نظر می‌رسد قانون‌گذار پرداخت خسارت تأخیر تأدیه را تنها در صورتی ضروری می‌داند که صادر کننده‌ی چک به پرداخت آن محکوم شده باشد. در قسمت دوم از ماده قانونی مذکور آمده است: «... هرگاه پس از صدور حکم قطعی ... محکوم‌علیه به ترتیب فوق موجبات پرداخت وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه و سایر خسارات مندرج در حکم را فراهم نماید، اجرای حکم موقوف می‌شود ...». قانون‌گذار با آوردن عبارت «مندرج در حکم» در صدد بیان این حکم است که محکوم‌علیه زمانی باید خسارت تأخیر تأدیه را پرداخت کند که دادگاه او را به پرداخت آن محکوم کرده باشد. هرگز نمی‌توان استدلال کرد که عبارت «مندرج در حکم» تنها به «سایر خسارات» معطوف می‌شود و ارتباطی به خسارت تأخیر تأدیه ندارد؛ چرا که از نظر ماهیت، خسارت تأخیر تأدیه با دیگر خسارت‌های ناشی از صدور چک بلامحل تفاوتی ندارد و همه‌ی آن‌ها زیان ناشی از جرم هستند. استناد به قیاس اولویت هم در این زمینه کارساز نیست؛ استدلال به قیاس اولویت بر این مبنا است که چون قانون‌گذار پیش از صدور حکم قطعی برای موقوف شدن تعقیب کیفری پرداخت خسارت تأخیر تأدیه از سوی صادر کننده‌ی چک را ضروری می‌داند، به طریق اولی پس از صدور حکم قطعی برای توقف اجرای حکم باید خسارت تأخیر تأدیه پرداخت شود، اما همان‌طور که در استدلال شد، حتی پیش از صدور حکم قطعی نیز در صورت مطالبه نشدن خسارت تأخیر تأدیه از سوی دارنده‌ی چک نمی‌توان موقوف شدن تعقیب را منوط به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه کرد. لازم به ذکر است که نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی جدا از مشورتی بودن آن‌ها، نمی‌تواند به عنوان توجیه دیدگاه نخست مورد استناد قرار گیرند؛ چون در بیشتر این نظرات تنها به ظاهر ماده‌ی ۱۲ قانون صدور چک توجه شده و گفته نشده است که بدون مطالبه‌ی خسارت تأخیر

تأدیه از سوی دارنده‌ی چک، می‌توان خسارت تأخیر تأدیه را از صادر کننده‌ی چک وصول کرد، بلکه به عکس در یکی از نظرات اداره‌ی مذکور بر لزوم مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه به وسیله‌ی دادخواست تأکید و اعلام شده است «در صورتی که دارنده‌ی چک ضمن دعوای کیفری با تقدیم دادخواست خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه نکرده باشد، باید در مراجع حقوقی اقامه‌ی دعوا کند»^۱.

۲-۳. ماهیت خسارت تأخیر تأدیه

افزون بر ظاهر ماده‌ی ۱۲ قانون صدور چک، ماهیت خسارت تأخیر تأدیه نیز ایجاب می‌کند که بدون وجود حکم دادگاه مبنی بر محکومیت صادر کننده‌ی چک به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه، نتوان او را، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، وادار به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه کرد. خسارت تأخیر تأدیه، زیان ناشی از جرم است و زیان ناشی از جرم نیز ماهیت مدنی دارد که زیان دیده باید با تقدیم دادخواست آن را مطالبه کند. افزون بر قاعده‌ی مقرر در ماده‌ی ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، تبصره‌ی الحاقی به ماده‌ی ۲ قانون صدور چک مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز تصریح دارد دارنده‌ی چک می‌تواند خسارت‌های ناشی از صدور چک را مطالبه کند و هرگز بدون مطالبه‌ی ذی‌نفع، صادر کننده را مکلف به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه نمی‌کند. بنابراین، بدون مطالبه‌ی خسارت از سوی زیان دیده، هیچ مرجعی نمی‌تواند به موضوع خسارت تأخیر تأدیه رسیدگی کند و صادر کننده را محکوم به پرداخت آن کند و البته بدیهی است که بدون وجود رأی دادگاه مبنی بر محکومیت صادر کننده به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه، نمی‌توان او را ملزم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه کرد، در حالی که ادامه‌ی اجرای حکم پس از پرداخت اصل وجه چک به دلیل پرداخت نشدن خسارت تأخیر تأدیه، اجبار غیرمستقیم صادر کننده‌ی چک به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه است؛ امری که به

۱. نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۲۹۹۲ مورخ ۱۳۷۶/۸/۲۹: «هرچند در متن ماده واحده‌ی الحاقی یک تبصره به ماده‌ی ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک برای مطالبه‌ی هزینه و خسارت مستقیم و متعارف، کلمه‌ی درخواست آمده است، ولی این درخواست به معنای مطالبه است و از سایر مقررات آیین دادرسی کیفری و حقوقی که مطالبه‌ی ضرر و زیان باید با تقدیم دادخواست باشد نفی اثر نمی‌کند ... هم‌چنین اگر پس از صدور حکم قطعی در مورد وجه چک، خسارات مورد مطالبه واقع نشده باشد زیان دیده باید دعوای مستقل با تقدیم دادخواست برای آن اقامه کند» (ساسان‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۶۴).

نظر می‌رسد منطبق با موازین قانونی نباشد.

۲-۳. لزوم رعایت قواعد آمره دادرسی مدنی

ماهیت مدنی خسارت تأخیر تأدیه، رعایت مقررات آیین دادرسی مدنی را در خصوص آن الزامی می‌کند. بر این اساس دارنده‌ی چک باید خسارت تأخیر تأدیه را از صادر کننده به همراه اصل وجه چک مطالبه کند. برای مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه لازم است که دادخواست به مرجع صالح تقدیم شود. طبق ماده‌ی ۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، شروع به رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد. در واقع با تقدیم دادخواست است که دادگاه حق و تکلیف رسیدگی به موضوع را پیدا می‌کند. در مورد خسارت تأخیر تأدیه، همان طور که اشاره شد، دارنده‌ی چک می‌تواند دادخواست مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه را به همراه مطالبه‌ی اصل وجه چک در دادگاه کیفری به تبع دعوای کیفری مطرح کند که در این صورت نیز طبق ماده‌ی ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مکلف است طبق مقررات آیین دادرسی مدنی تقدیم دادخواست کند. برای تقدیم دادخواست طبیعی است که دارنده‌ی چک باید بر اساس مقررات قانون آیین دادرسی مدنی و قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، هزینه‌ی دادرسی را پرداخت کند. افزون بر آن، تمامی اصول و تشریفات که رعایت آن‌ها در دادرسی مدنی الزامی است، برای رسیدگی به دعوای مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه همانند رعایت اصل ترافعی بودن دادرسی باید از سوی مرجع رسیدگی کننده رعایت شود. با پذیرش دیدگاه نخست، در مانحن فیه برخی از مقررات آمره‌ی آیین دادرسی به کنار نهاده می‌شوند. در واقع با اجبار غیر مستقیم صادر کننده‌ی چک به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه، اصل ضروری بودن مطالبه‌ی حق، ضرورت تقدیم دادخواست و رعایت شرایط شکلی آن، لزوم پرداخت هزینه‌ی دادرسی و رسیدگی ترافعی به موضوع از سوی مرجع مجری حکم کیفری نادیده گرفته می‌شود؛ در حالی که از مراجع قضایی انتظار رعایت اصول دادرسی و تفسیر هماهنگ مقررات قانونی گوناگون بیشتر است.

برآمد

قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۲ قانون صدور چک، به صادر کننده‌ی چک این امتیاز را داده است که پیش و پس از صدور حکم قطعی، با پرداخت اصل وجه چک و خسارت‌های ناشی از عدم پرداخت آن، از جمله خسارت تأخیر تأدیه، موجبات توقف دادرسی یا توقف اجرای حکم را فراهم کند. بر این اساس در صورتی که صادر کننده‌ی چک، اصل وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه را به دارنده پرداخت کند، پیش از صدور حکم قطعی قرار موقوفی تعقیب و پس از صدور حکم قطعی قرار موقوفی اجرا صادر خواهد شد. ظاهر ماده‌ی ۱۲ قانون صدور چک این تصور را ایجاد کرده است که صادر کننده‌ی چک در هر حال باید خسارت تأخیر تأدیه را به همراه اصل وجه چک پرداخت کند تا دادرسی یا اجرای حکم، حسب مورد، موقوف شود، اما این تفسیر از ماده‌ی ۱۲ سبب می‌شود که ماهیت مدنی خسارت تأخیر تأدیه و ضرورت مطالبه‌ی آن مورد بی توجهی قرار گیرد. خسارت تأخیر تأدیه در واقع زیان ناشی از جرم صدور چک بلامحل و یک حق مالی برای دارنده‌ی چک است. بر اساس قاعده کلی ضرورت مطالبه‌ی حق در امور مدنی که در ماده‌ی ۲ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است، بدون مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه از سوی ذی‌حق نمی‌توان صادر کننده‌ی چک را به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه محکوم کرد یا به هر ترتیب آن را از صادر کننده‌ی چک به نفع دارنده وصول کرد. بنابراین، اگر دارنده‌ی چک به تبع دعوی کیفری، اصل وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه را با تقدیم دادخواست به مرجع کیفری مطالبه کرده باشد، پیش از صدور حکم قطعی، صادر کننده‌ی چک باید هم وجه چک و هم خسارت تأخیر تأدیه را پرداخت کند تا دادرسی موقوف شود و در صورت عدم مطالبه، با پرداخت اصل وجه چک از سوی صادر کننده دادرسی موقوف خواهد شد. هم‌چنین پس از صدور حکم قطعی، اگر صادر کننده، اصل وجه چک را پرداخت کند، تنها در صورتی اجرای حکم به دلیل عدم پرداخت خسارت تأخیر تأدیه ادامه پیدا می‌کند که دارنده‌ی چک، خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه کرده و دادگاه، صادر کننده را به پرداخت آن محکوم کرده باشد. در غیر این صورت با پرداخت اصل وجه چک، مرجع مجری حکم باید اجرای حکم را متوقف کند. البته دارنده‌ی چک می‌تواند خسارت تأخیر تأدیه و دیگر خسارت‌های ناشی از عدم پرداخت چک را از مراجع حقوقی مطالبه کند.

فهرست منابع

- آخوندی، محمود، *آیین دادرسی کیفری*، جلد نخست، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۷۶.
- بازگیر، یداله، *مسائل پیرامون چک در آرای قطعی یافتن دادگاهها*، تهران: عصر حقوق با همکاری نشر حقوق دان، چاپ نخست، ۱۳۷۸.
- خالقی، علی، *آیین دادرسی کیفری*، تهران: شهردانش، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
- خزانی، منوچهر، «اعتبار امر مختوم در دعوی کیفری»، مجله تحقیقات حقوقی، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره‌های ۱۱-۱۲، ۱۳۷۱-۱۳۷۲.
- ساسان‌نژاد، امیر هوشنگ، *مجموعه کامل قوانین و مقررات چک*، تهران: فردوسی، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۸.
- شمس، عبدالله، «اصل تناظر»، مجله تحقیقات حقوقی، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ش ۳۵-۳۶، ۱۳۸۱.
- شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، جلد دوم، تهران: میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۱.
- شهری، غلامرضا، *مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات کیفری*، جلد دوم، تهران: روزنامه رسمی، چاپ نخست، ۱۳۸۶.
- شهری، غلامرضا، *مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه در مسائل مدنی*، تهران: روزنامه رسمی، چاپ نخست، ۱۳۸۸.
- شهیدی، مهدی، *آثار قراردادهای و تعهدات*، تهران: مجد، چاپ نخست، ۱۳۸۲.
- شهیدی، مهدی، *سقوط تعهدات*، تهران: حقوق دان، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
- صدرزاده افشار، سیدمحسن، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، تهران: جهاد دانشگاهی، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.
- فخاری، امیرحسین، «تاریخ صدور چک چه تاریخی است؟»، مجله تحقیقات حقوقی، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره‌های ۳۵-۳۶، ۱۳۸۱.
- قربانی، فرج‌الله، *مجموعه آرای وحدت رویه دیوانعالی کشور: جزایی*، تهران: فردوسی، چاپ نخست، ۱۳۸۲.

منصور، جهانگیر، *مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوقی*، جلد نخست، تهران: دیدار، چاپ نخست، ۱۳۷۸.
میرمحمدصادقی، حسین، *جرایم علیه اموال و مالکیت*، تهران: میزان، چاپ دهم، ۱۳۸۲.

Archive of SID